



قاهره ۰۸ اپریل ۲۰۱۷

فضل الرحمن فاضل

تبصره بر نبشته های پیرامون سید جمال الدین افغانی

آقای سید هاشم سدید در موضوعاتی که بخواهند بنویسند، عمیق می نویسند و کنجکاوانه، و اغلب نبشته های شان مستند بر آثار و مراجعی است که خوانده است و این مزیت خوبی است. سوالات مطروحه او بایست به مثابه پرسش مورد ارزیابی قرار گیرد و در جایی که به نظر خوانندگان اشتباه آمده است، آن را مستند رد یا تصحیح نمایند. ما همه حین اظهار نظر در برابر نبشته های دیگران، ناقد باشیم نه حاقق.

در مورد سید جمال الدین افغانی متأسفانه جدال میان افغان ها و ایرانیان از تعصبات میهنی مایه می گیرد و به خصوص ایرانیان به جعل اسناد هم می پردازند و یا در اسناد مربوط به سید دست هم می زنند که من به نمونه هایی از این دست اندازی ها، یک دهه قبل در چند مقاله اشارت کرده ام که ثمره آن بعد ها تألیف کتاب «سید جمال الدین الحسینی الأفغانی، بیدارگر عصر» بود که اینک آن را به مناسبت یک صد و بیستمین سالگرد وفات سید (9 مارچ 2017م) برای پنجمین بار در قاهره در بیش از 700 صفحه، به شمول تصاویر و اسناد، مجدداً به چاپ رساندم.

و در مدت دو سال و چند ماه گذشته افزون بر «بیدارگر عصر» یازده عنوان کتاب دیگر را نیز در مورد سید افغانی به زبان های دری، پشتو و عربی به دست نشر سپردم. این تفصیل را به خاطر نگاشتم تا به خواننده فقط این افاده را بدهم که در مورد سید جمال الدین زیاد مطالعه کرده ام و در بسا موارد داوری های اشتباه آمیزی که در مورد سید ببینم، زود متوجه می شوم.

همچنان «مجموعه» «الأثار الكاملة» سید جمال الدین افغانی، تدوین شده توسط آیت الله سید هادی خسروشاهی و «مجموعه الأعمال الكاملة لجمال الدین الأفغانی» اثر سید جمال الدین شناس شهیر مصری پروفیسور دکتر محمد عماره را که هر دو کتاب به آثار باقی مانده از سید جمال الدین اختصاص دارد، سرا پا مطالعه کرده ام. کتاب نخستین در بیش از سه هزار صفحه، در 6 جلد و کتاب دومی در 1996 صفحه و در چهار مجلد و هر دو کتاب در قاهره به چاپ رسیده است. اول الذکر در 2002 م و اخیر الذکر در 2016 م.

در مقاله آقای سدید علی العجالة دو ملاحظه دارم که ایشان تصریح نموده اند که بیشتر فعالیت های نظری و عملی "سید" اعم از سیاسی و فرهنگی و دینی در رابطه با کشور های دیگر؛ بیشتر از همه ایران بوده است. در حالی که در آثار باقی مانده از سید به خوبی استنباط می گردد که سید در مورد ایران و ایرانی، نظر خوبی نداشته است و من چند سال قبل مقاله ای مستند و استوار بر آثار باقی مانده از سید که ایرانیان آن را به نشر رسانده اند تحت عنوان «ایران و ایرانی از دیدگاه سید جمال الدین افغانی» را نگاشته ام. سید در غزلی ایرانی را «دیو و دد» خوانده و گفته است: «سوخت جان و تتم از دیو و دد ایرانی» تهران را «کانون فساد» گفته است و افغانستان را به عبارت «دارالایمان افغان» وصف کرده است.

موضوع دیگر نقل قول از علامه دهخدا است که با استناد بر نبشته شیخ محمد عبده، سید ایرانی خوانده شده است. محمد عبده شاگرد رشید سید، زندگینامه استادش سید جمال الدین را در آغاز کتابی که «الرد علی الدهریین» نام دارد، نگاشته است، آن کتاب هم ترجمه رساله «نیچریه» سید از زبان فارسی به زبان عربی است که به همکاری خادم سید ابوتراب توسط محمد عبده ترجمه شده و در سال 1886 م در بیروت برای نخستین بار، به چاپ رسیده است، خوشبختانه همین نسخه اصلی چاپ بیروت را من در اختیار دارم و در سال 2015 م (1436 هـ ق) به مناسبت یک صد و پنجاهمین سال ورود نخستین سید به قاهره آن را تجدید چاپ کردم و برای چاپ آن، بیش از پنج بار آن را خواندم و تصحیح کردم؛ و افزون بر آن همه مقدمه ها و پیشگفتار هایی که از اواخر قرن 19 و در قرن 20 بر کتاب «الرد علی الدهریین» در مطبوعات عربی به چاپ رسیده بود، همه را گردآوری و ضمیمه آن ساختم. اما من به چنین حرفی در سراسر آن کتاب و مقدمه های آن بر نخورده ام و حتماً علامه دهخدا با وجود محقق بودن، در همین مورد خاص اشتباه کرده است. من راجع به اشتباه دیگر علامه دهخدا یک دهه قبل در کتاب «بیدارگر عصر» نوشته بودم: «محقق بزرگ علامه علی اکبر دهخدا نیز در مورد سال وفات سید، اشتباه می کند. علامه دهخدا می نگارد: «.. پس به درخواست سلطان عبد الحمید به سال 1310 هجری

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښي پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

قمری، به استانبول رفت و در آنجا بود تا آنکه به سال 1314 یا 15 یا 16 درگذشت..» حتی علامه دهخدا عناوین آثار سید جمال الدین افغانی را هم به گونه دقیق، درج نمی‌کند. لغتنامه دهخدا، جلد پنجم، چاپ دوم، صفحه 7849 ستون دوم. «

هموطن محترم دیگر آقای محمد ایاز نوری آزادی راجع به ملک خان در مقاله اش او را هندی خوانده است و همچنان گفته است که سید و او جریده « ضیاء الخاقین » را به پیش می بردند که این هر دو حرف اشتباه است، چون در پایان، مرجع مقاله شان را مشاهده کردم متوجه شدم که از کتاب « افغانستان - تاریخ و روزنامه نگاری » تألیف دوست ارجمند دکتور عبد الحلیم تنویر نقل قول کرده است. من هم این نبشته آقای تنویر را قبلا مطالعه کرده بودم و یک دهه قبل در مورد هندی نبودن میرزا ملک خان چنین نوشته بودم: « میرزا ملک خان ملقب به ناظم الدوله فرزند میرزا یعقوب، در سال 1249 هجری قمری در محله ارامنه اصفهان تولد شد. پدرش میرزا یعقوب خان، نخست ارمنی بود و بعدا مسلمان شد. میرزا یعقوب خان را بنیانگذار فراماسونی و یا فراموشخانه، در ایران دانسته اند..... میرزا ملک خان به حیث سفیر ایران در مصر، لندن، ویانا و برلین نیز ایفای وظیفه نموده است. اما سید جمال الدین افغانی که پنج سال از او کوچکتر است، با او در نگارش مقالات جریده « قانون » در لندن، همکاری داشت میرزا ملک خان در سال 1326 قمری در روم وفات یافت و قبل از وفات وصیت نموده بود تا او را مطابق آیین مسلمانان، کفن و دفن نمایند.

داکتر محمد حلیم تنویر دوست عزیز من ویکی از محققان و روزنامه نگاران کشور که در مورد سید جمال الدین افغانی، تحقیقات جالبی نموده است. در صفحه 31 کتاب ارزشمندش «افغانستان- تاریخ و روزنامه نگاری» و صفحه 94 اثر دیگرش «سید جمال الدین افغان، شرح اجمالی زندهگی و آثار» میرزا ملک خان را «شاگرد هندی» سید خوانده است که به هیچوجه صحت ندارد. میرزا ملک خان نه هندی بود و نه شاگرد سید، بلکه موصوف طوری که در بالا یاد آوری شد. مدتی سفیر ایران در لندن و چند کشور مهم دیگر بود و پنج سال بزرگتر از سید بود و می توان او را از دوستان سید خواند که هر دو از نفوذ و داشته های یکدیگر در مبارزه خویش بر ضد دشمن مشترک یعنی ناصر الدین شاه قاجار، بهره برداری می‌کردند «

طبعاً « ضیاء الخاقین » (روشنایی باختر و خاور) هم یک نشریه انگلیسی و طرفدار سیاست انگلیس است و خط نشراتی اش هم با آرمان های سید جمال الدین در تضاد است. و نشریه ای که میرزا ملک خان آن را مدیریت می کرد نشریه « قانون » در لندن بود.

پرسش منطقی دیگر آقای سدید در توجه سید در لندن به ایران و ناصرالدین شاه قاجار است که آقای سدید را با آن توجه عمیق و داشته است تا با اشاره به مقالات نشر شده سید در ضیاء الخاقین چنین بگوید: « در این جریده تنها و تنها، و با چنان حرارت و جدیت به مسائل ایران می پردازد، که تنها یک ایرانی می‌تواند با چنان یک علاقه به آن مسایل بپردازد و چنان با نفرت به "ناصرالدین شاه" می تازد، که گویی شاه وطن خودش باشد.»

در اینجا بایست آن ایامی را که سید به ناصر الدین شاه قاجار می پردازد و می تازد و به ملکه وکتوریا در مورد ستم او، نامه می نویسد و رژیم ناصر الدین شاه را « استیلائی خوف و وحشت در ایران » می خواند؛ به یادآوریم که در کدام زمان بود؟ این عکس العمل ها همه بعد از اخراج « اهانتبار » سید از زیارت "شاه عبدالعظیم" درجمادی الأولى سال 1308 هجری قمری (جنوری 1891م) است که سید هیچ گاه با همچو توهین در طول زندگی رو به رو نشده است، در سرمای زمستان و نشاندن او بر یابوی برهنه و حتی برهنه کردن سید تا ببینند که « ختنه » شده است و یاخیر؟! بنا در همچو فضایی سید جز اینکه به هر وسیله دست یازد و از شاه قاجار انتقام بگیرد، چاره دیگری نداشت و همکاری اش با میرزا ملک خان در نشر جریده «قانون» نیز از همین ضدیت با شاه مایه می گیرد.

اما در همان ضیاء الخاقین که آقای سدید خوانندگان را به خواندن آن توصیه نموده است، افزون بر مقالات و نامه های سید، مقاله دیگر هم به نام مکمل او تحت عنوان «الفقه الاسلامی» در شماره سوم جریده ضیاء الخاقین به تاریخ اول اپریل سال 1892 میلادی درلندن به چاپ رسیده است و نخستین مقاله عربی آن شماره، همین مقاله سید جمال الدین است که در برابر عنوان آن در فهرست «الشیخ جمال الدین» نگاشته شده است.

سید در این مقاله از کتابی که ساواس پاشا در مورد مبانی فقه اسلامی به زبان فرانسه تألیف نموده است، تقدیر می‌نماید و در آن نقش آریایی نژادان را برجسته می‌کند و از امام محمد که از شاگردان امام ابوحنیفه است، مشخصا یادآوری می‌کند، یعنی امام محمد از سرخس است و آریایی نژاد.

سید جمال الدین مؤلف را بالقب «مرد دانشمند» یاد می‌کند که او امام اعظم رضی الله عنه را ستوده است و مناقب امامان دین، فضایل محدثان و اوصاف فقهای متأخر را بیان کرده است.

سید جمال الدین از این کتابی که راجع به فقه اهل سنت و جماعت است و در آن مسایل فقهی، مطابق مذهب احناف استوار بر قرآن، سنت، اجماع و قیاس درج شده است، ستایش و توصیه می‌کند تا آن کتاب در مدارس مسلمانان، تدریس گردد و خلفای چهارگانه را با همان صفتی می‌ستاید که اهل سنت و جماعت به آن باور دارند یعنی «الخلفاء الراشدين» و در پایان آن سید جمال الدین الافغانی امضا کرده است.

من خود را با آقای سدید صد در صد هم‌نوا می‌دانم که حکومت های افغانستان به ویژه زمامداران آن، با سید برخورد نیکو نداشته اند و حتی بعد از وفات هم در مورد او تحقیقات جدی آغاز نکرده اند. هرآنچه و هر سندی که ما در افغانستان راجع به سید داریم، در گام نخست از برکت مصری ها و ترک و ایرانیها، هندی ها و نشرات چاپ لندن و پاریس است.

هر سند کتبی که ای تا کنون من دیده ام و از آن استفاده کرده ام، نخست در مطبوعات خارجی به نشر رسیده و بعدا در مطبوعات افغانی اقتباس شده است. در جمله همه عکس های موجود سید، صرف در مورد یک قطعه عکس سید که از کجا به دست آمده است و نخستین بار در کجا به چاپ رسیده است، تا کنون به نتیجه نرسیده ام و آن همان فوتوبی است که سید آن را در سال 1313 هجری قمری به دوستش برهان الدین بلخی یا « پیر قطغن» در استانبول اهدا کرده است و این فوتو در مواردی هم که در افغانستان نشر شده، نامه یادگاری سید جمال الدین عنوانی هموطن و دوستش حذف گردیده است. دیگر باقی همه فوتوهای سید در مطبوعات مصری، انگلیسی، هندی و ایرانی نشر شده و بعدا توسط افغان ها اقتباس گردیده است.

نخستین باری که از سید در افغانستان یادآوری می‌شود یک قرن قبل در سنبله 1295 هجری قمری است، آنهم در ترجمه مقاله ای که در جرجی زیدان 20 روز بعد از وفات سید آن را در اول اپریل 1897 م در قاهره به چاپ رساند و 19 سال بعد از نشر آن به زبان عربی، ترجمه آن در شماره 3 سراج الاخبار در سنبله 1295 هـ ش در کابل، نشر شد و در شماره 5 آن سال تبصره و تکمله محمود طرزی در مورد سید افغانی، اقبال چاپ یافت.

بناء در افغانستان راجع به سید کارهای پژوهشی بسیار ناوقت و اندک صورت گرفته است.

حتی در مورد روابط خانواده سید با همدانی ها و آوردن کلمات « ایرانی ادی » و « همدانی ادی» هم بعد از آن صورت می‌گیرد که پوهنتون تهران در سال 1342 هجری شمسی کتاب مهم و ارزشمند « اسناد و مدارک چاپ نشده در مورد سیدجمال الدین مشهور به افغانی» را به دست چاپ می‌سپارد و نخستین بار از نویسندگان افغان، علامه عبد الحی حبیبی متوجه آن می‌شود و این تئوری را تولید می‌کند که میان سادات کثر و سادات اسدآباد همدان رفت و آمدهایی بوده است و « شاید وصلتی هم صورت گرفته باشد.» این حرف ها را علامه حبیبی بعد از نشر کتاب یادشده توسط پوهنتون تهران در کتابش « نسب و زادگاه سید جمال الدین الافغانی» در سال 1355 هجری شمسی می‌نویسد، در حالی که علامه حبیبی نسبت به هرنویسنده افغانستان تقریباً نیم قرن قبل در مهمترین نشریه مثل « طلوع افغان» سمت معاونت را داشت؛ ده ها اثر ژرف و پژوهشی نوشت، اگر قبلا از آن وصلت اطلاع می‌داشت، حتما در طول آن مدت راجع به آن صحبت می‌کرد.

آقای سدید حتی به جعل هم در مورد سید افغانی اشارت کرده است که یکی آن همین نام « اسعد آباد» است که بعد از ترجمه مقاله جرجی زیدان و نشر مقدمه الرد علی الدهریین که سید را متولد « اسعد آباد» گفته است، این نام را بر «چغان تپه» یا «چغه سرای» گذاشتند و در حالی که سپهسالار محمد نادر خان آشنا به جغرافیای آن مناطق، در سال 1927 م در فرانسه می‌گوید که زادگاه سید افغانی «شیرگر» مشهور است به معنای « اسد آباد». و من چون سال هاست که در مطبوعات با تصحیح و پروف و ویراستاری سر و کار دارم، اشتباهات زیادی از نظرم گذشته است، حدس می‌زنم که اسد آباد صحیح است و اسعد آباد، اشتباه طباعتی است. مثلی که در سراج الاخبار به جای اسد آباد همدان، « اسعد آباد همدان» نوشته شده است.

اکثر دیده شده است که احساسات ناسونالیستی و میهن پرستی و حب زیاد در مسایل پژوهشی و تحقیقی، ما را به مبالغه و ا می‌دارد. به گونه مثال سید وقتی که در 7 و 13 بامداد روز سه شنبه 9 مارچ 1897 م وفات می‌کند، به زودی تا ساعت ده صبح یعنی در کمتر از سه ساعت غسل و تکفین و جنازه و دفن وی صورت گرفت. اما تقریباً 70 سال بعد شادروان غبار ادعا می‌کند هجوم مشایعین آن قدر زیاد بود که 18 تن زیر پای مردم، از کثرت ازدحام، جان باختند. و سال وفات سید را هم 1896 م قید می‌کند. حتما غبار مرحومی دلش نمی‌خواست که آن

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

هموطن مبارز و انقلابی که شرق را به جنبش آورده بود، در جنازه اش تنها خادم مسیحی او و چند تن محدود، سهم گرفته باشد و بایست هر چه با شکوهتر به خاک سپرده شود و 18 نفر هم جان به جان آفرین بسپارد!!
داکتر سید خلیل الله هاشمیان هم که در این اواخر مقاله ای در مورد سید افغانی، در شش قسمت نوشته است بیشتر حینی که از روایات خاندانی حرف می زند با روایت های قبلی که در مطبوعات افغانستان به نشر رسیده، از جمله در موضوعاتی نظیر درس خواندن سید، آمدن به کابل، همراهی با امیر دوست محمد خان در فتح هرات و... در تضاد است و حتی نوشتهء مرحوم سناتور محمد امین خوگیانی ژورنالیست معروف وطن را که کتاب «تتمة البیان فی تاریخ الأفغان» را که نخستین بار در سال 1318 هـ قمری (1901م) در قاهره چاپ شد و ترجمه آن را در سال 1318 هـ ش در کابل به نشر رساند، در چند جای مودبانه تر عوض «جعل» به خلق برخی معلومات متهم کرده است. کتاب «تتمة البیان فی تاریخ الأفغان» در چندین جای توسط داکتر هاشمیان «تمت البیان...» نوشته شده است که اشتباه است و اشتباه دیگر اینکه این کتاب در مصر تألیف گردیده است، نه در هند!

من هم کتاب مولانا خوگیانی را به دقت باربار مطالعه کرده ام و در مورد طرح پروگرام اصلاحی سید جمال الدین به امیر شیر علی خان از سید جمال الدین شناس وطن پروفیسور عبد الله بختانی خدمتگار استفسار نمودم، استادبختانی برایم فرمود: این روایت منحصر به فرد مرحوم خوگیانی است و سندی در مورد ارائه نشده است. در همین مقالهء اخیر داکتر هاشمیان که از دیدار و ملاقات مرحوم سید حسین پاچا با مدیر «چهره نما» در راه سفر حج و دیدار در قاهره با مدیر جریدهء موصوف سخن رفته است. از فحواى آن بر می آید که داکتر هاشمیان آن روایت را پذیرفته است. آن روایت هم به نظر من نادرست است. زیرا قرار گرفتهء داکتر هاشمیان سید حسن پاچا در سال 1895 به دیدن عموزاده اش به استانبول رفته و در راه برگشت به قاهره با مدیر چهره نما مصاحبه انجام داده است. بطلان این ادعا وقتی ثابت می شود که ما بدانیم «چهره نما» در سال 1904 م (1322 هـ ق) در مصر تاسیس شده است و مدیر مسئول آن مودب السلطان اصفهانی یا همان عبدالمحمد ایرانی است. از آثار مهم او کتاب هفت جلدی «امان التواریخ» است. من در قاهره شماره هایی از هفته نامه چهره نما را در دست دارم. این معلومات را نیز بیفزایم که «چهره نما» در آغاز تاسیس در سال 1904م در اسکندریه تاسیس شده است شهرى که در فاصله بیش از 200 کیلومتر دورتر از قاهره قرار دارد، اما اداره «چهره نما» بعدها به قاهره انتقال یافته است. بناء مصاحبه با چهره نما، در سال 1895 م به اصطلاح داکتر سید خلیل الله هاشمیان «خلق» دیگری است، نه واقعیت.

این حرف های تلخ را با این صراحت - با وجود دانستن تبعات آن - به جهتی نوشتم تا محققان افغانستان به خصوص نسل جوان کشور - که من در آستانه شصت سالگی قرار دارم؛ و خویشان را در این جمله نمی شمارم - ؛ با جدیت و با همکاری ادارات ذی دخل در افغانستان تا سال آینده 2018 م که یک صد و هشتادمین سالگرد تولد سید و الاتیار افغانی فرا می رسد، کارهایی که نسل های گذشته انجام ندادند و یا مبالغه کردند و یا جعل نمودند با مراجعه به آثاری که در همان دوران ها نوشته شده است و سید را در سفرهایش دنبال کنند. از آرشیف ترکیه اسناد پنج سال پسین زندگی سید را که همه توسط ترک ها مصادره شده است بخواهند در مورد تحقیق کنند. ایرانیان نیز در نشر اسناد کتاب «اسناد و مدارک چاپ نشده در مورد سید جمال الدین مشهور به افغانی» گزینشی عمل کرده اند چند غزل و رباعی ای که سردار غلام محمد خان طرزی افغان به سید جمال الدین نوشته است، آن را به چاپ نرساندند، یک کاپی را به دست بیاورند، ببینند که طرزی افغان در آن سروده ها، به سید چه گفته است. گنت و شنود سید با «ارنست رنان» در باره اسلام و علم، بار دیگر با امانت ترجمه گردد، مصاحبه های او در پاریس جمع آوری شود. آن نامه ای که به ملکه وکتوریانو نوشته است و ایرانیان در ترجمه آن تصرف کرده اند، سر از نو به دست آورده شود. ایام اقامت تقریباً چهار ساله اش در مسکو و پتروگراد و مقالاتی که از سید در آنجا به نشر رسیده است، همه گردآوری گردد.

مقالاتی که سید در ایام اقامت 8 ساله در قاهره نیشته، این ها همه جمع آوری و جریدهء «العروة الوثقی لا انفصام لها» از آرشیف پاریس به دست آورده شود و بدون سانسور به دری و پشتو ترجمه گردد تا ما به اندیشه های سید بیشتر آگاه گردیم.

اگرچه من نیشتهء مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ را در مورد سید جمال الدین افغانی رد کرده ام، اما این توصیهء آن مرحوم را نصب العین هر محقق و پژوهشگر می دانم آنجا که می فرماید «شیوهء تحقیق علمی بدون

عصبیت قومی و ملی دنبال گردد. « و واقعاً با نصب العین قراردادن این شیوه می‌توان بر حقایق دست یافت و بازم به فرموده مرحوم فرهنگ می‌توان « نقش واقعی سید را در افغانستان آن عصر، روشن ساخت. »

اما اینکه مثل شادروان میر سعید بریمن بدون سند ادعا کنیم که سید « لومری وزیر » امیر محمد افضل خان بود و یا اینکه مشاور و صدراعظم امیر محمد اعظم خان، بدون اینکه از آن سال‌ها سندی ارائه کنیم، مانع پژوهش‌های بعدی می‌شود. یا اینکه هموطن محترم دیگری از آمدن هیات انگلیسی در کابل در زمان امیر محمد اعظم خان و ملاقات با سید در کابل حرف می‌زند، نه نام رئیس هیات را می‌گیرد و نه تاریخ ورود هیات را.

در نوشته استاد هاشمیان هم از ذکر نام سید به زبان پشتو صحبت شده که در دوران هاشم خان در جمله سایر اسناد از نزد بزرگ خانواده ایشان گرفته شده است. این حرف مرا به یاد این مطلب به قلم محمود طرزی می‌اندازد که موصوف وقتی که در سراج الاخبار در میزان 1295 هجری شمسی (سپتمبر 1916م) تبصره و تکمله اش را بر ترجمه زندگینامه سید به قلم جرجی زیدان و ترجمه آن به زبان فارسی توسط سلطان محمد کابلی به نشر سپرد، با الحاح از همه سادات کنری چنین تقاضا کرد: « خاندان جلیل الشان سادات کنر که نسب مبارک شان به صحت مثبت است بالفعل در کنر و دارالسلطنه معزز محترم معروف مشهور می‌باشد. البته سراج الاخبار افغانیه را مطالعه کرده هرگاه در آن سلسله مبارکه «سید صفر» و پسرشان «سید جمال الدین» موجود باشد، خدمتاً للانسانیه، به یک دو کلمه معلومات تحریری ما را رهین لطف خود خواهند فرمود. » و این تقاضای سید بی پاسخ ماند. در این مورد من در کتاب خویش «بیدارگر عصر» مفصلاً نوشته ام و برخی اشتباهات علامه محمود طرزی را نیز در مورد سید افغانی که ادعا داشت او در افغانستان "سید رومی" گفته می‌شد، درج کرده ام، که تفصیل آن همچنان در رساله دیگر اینجانب تحت عنوان «سید جمال الدین افغانی و نخبگان افغانستان (طرزی، غبار، جاوید، فرهنگ، و حبیبی) آمده است.

در مورد سید چون زیاد خوانده ام و زیاد نوشته ام، هر موضوعی را که طرح کنم، زیر هجوم معلومات خویش قرار می‌گیرم و نبشته ام، هر طرف شاخ و پنجه می‌کشد، و این اشارات گذرا هم به کسانی سودمند است که پیرامون سید افغانی، قبلاً مطالعاتی کرده اند. بناء از اطالهء کلام و نگاشتن مطالب به گونه فشرده؛ از خوانندگان محترم پوزش می‌خواهم. در آینده نزدیک برای اینکه خوانندگان از میراث مکتوب سید افغانی اطلاع یابند، مقاله دیگری در مورد خواهم نگاشت. بمنه و کرمه!

د پانیو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ